

اردهیست  
اردی طوسی  
چهارشنبه  
۱۰  
۲۴  
گر زخم سیروری از اصرار  
تدارک کن بسیار دراز شد

بجانبه  
۳  
۱۱  
۱۲  
کس از کس سیاهها که در درخت  
زیبارت کرد بر آورد گرد

شهری مولوی

آوردیل  
درد لطیفی  
۱۱  
۱۲  
با مع بر کلاه بست و طالت  
صرا فرود بند کوه یا در آن طالت  
من آن زخم و این جهان کوه  
و مردم جهان را چه آورد مع  
بکشید از تمام مردمی  
گر چنان در سینه زوری  
صرا نیز از خود نیامداری  
چه نگه میکنی که کار فرند  
این تلک کن که خون از ما نبرد

# مترکات و اصلاحات شیخ شیراز و تاج اصفهان

خسرو احتشامی هونه گانی  
شاعر، پژوهشگر ادبیات

جملگی برآندند» در این مختصر، به مشترکات روحی و اخلاقی او با قلۀ غزلسرای ایرانی اشارتی می‌رود... (۱) هردو خداوند ذوق، سعدی و تاج، در محیط اجتماعی، مورد احترام مردم بودند، هردو معزز و مکرم می‌زیستند. مردم آنان را دوست داشتند و این دوستی دوسویه بود. جالب‌تر آنکه مزار هر دو زیارتگاه زندان جهان است، آن در شیراز و این در اصفهان.

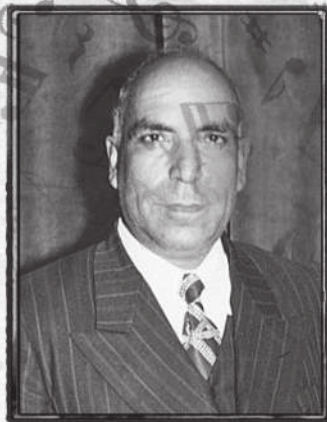
هرکس به زمان خویشان بود  
من سعدی آخر الزمانم

\* \* \*

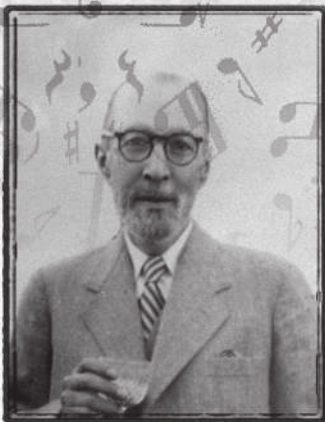
نماند فتنه در ایام شاه جز سعدی  
که بر جمال توفتنه است و خلق برسخنش

مشروطیت نه تنها یک تحول سیاسی در جغرافیای ایران است که نوعی رستاخیز ادبی، تجدد در صنعت، قیام در جهان بینی و عصیان در موسیقی زنگ زده قاجاری است. اپراهای میرزاده عشقی، عاشقانه‌های علی اکبر شیدا، سرودهای وطنی عارف، تصنیف‌های سیاسی بهار و ترانه‌های وحید دستگردی دنباله این عصیانند. این شط خروشان تا پس از کودتای ۱۲۹۹ هم ادامه یافت. جوانترها به میدان آمدند و موسیقی راه ماندگاری را کشف کرد. در این میان تاج اصفهانی آزاده، غیرتمند، نوآفرین و دلیر، با صدایی فلکی و نوایی عرشی. گنجینه موسیقایی او در طی هشتاد و چندسال عمر تا عصر ما کشیده شد و هنوز هم به همان زیبایی مشتاقان را سرمست می‌کند. تاج از دلدادگان شیخ شیراز بوده و این «قولی است که





جلال تاج



ملک الشعراء بهار



سعدی

## نه کسی را در ادبیات پارسی می توان با سعدی مقایسه کرد نه کسی را در آواز و موسیقی معاصر با تاج، و نه می توان به هنر آنان چیزی افزود و یا برای برتری چیزی کاست

آواز و صدای دلنشین تاج نیز از چنین خصوصیتی برخوردار بود و خلق، فتنه صدایش بودند. از دعوت‌های مکرر به محافل بزرگان و حتی طبقات زیردست اجتماع که بسیار هم دوست داشت، این فتنه‌گی هویدا بود.

سماع اهل دل آواز نالهٔ سعدیست  
چه جای زمزمهٔ عندهلیب و سجع خمّام؟

۲) هردو خداوند ذوق بی‌نیاز و دارای استغنای طبع بوده‌اند. وارسته، آزاده، به دور از تعصب و تعبد شخصی، مدح‌گرایی، تملق، چاپلوسی، کاسه‌لیسی.

ز دوست هر که تو بینی مراد خود خواهد  
مراد خاطر سعدی مراد خاطر اوست

شرح این استغنا در وجود تاج از مقولهٔ توضیح و وضاحت است. تاج به نوعی عرفان علمی رسیده بود، حالات آزادی و جوانمردی او *أظهر من الشمس* است و نیازی به بسط و تفسیر ندارد. راستی که مصداق شعر شیخ شیراز بود و از دوستان جز دوستی طلب نمی‌کرد و از بزرگان جز شناخت هنر خود چیزی نمی‌طلبید، چرا که توقع دنیای نداشت.

ترک دنیا و تماشا و تنعم گفتیم  
مهر مهریست که چون نقش حَجَر می نرود

۳) هر دو خداوند ذوق در زمان حیات یک قد و قامت از دیگران بالاتر و والاتر بودند و هر دو ویژگی‌های متعدّد بزرگی را داشتند. بیچاره مجد همگر که نابخردانه فکر می‌کرد او و سعدی به امامی شاعر نمی‌رسند و جالب‌تر آنکه هنر خود را در ترازوی شیخ شیراز می‌سنجید. زهی نادانی، و چه خوانندگان کوچکی که در حیات تاج به سبب پخش صدایشان از رادیو هنرشان را با تاج همسنگ می‌دانستند.

عجب که هم سعدی و هم تاج این تفاوت با دیگران را دریافته بودند، اما هر دو چه خاکسارانه در برابر مردم سر خم می‌کردند و به تکریم فرود می‌آوردند.

سعدی علم شد در جهان صوفی و عامی گویدان  
ما بت پرستی می‌کنیم آنکه چنین اصنام را

استاد عبادی نوشته‌اند که «شهرت تاج را شنیده بودم و از طریق صفحه، صدایش را هم، آرزویم روزی در محفلی میسر شد و از افتادگی آن بزرگ شگفت زده شدم، در صورتی که معروف خاص و عام بود.»

مگر نه آنکه شیخ اجل هم در جامع کاشغر از مولد خود می‌گوید بی‌آنکه بدانند سعدی است؛ «بامدادان که عزم سفر مصمّم شد، گفته بودندش که فلان سعدی است دوان آمد و تلطف کرد و تأسّف خورد.»

بلای عشق تو نگذاشت پارسا در پارس  
یکی منم که ندانم نماز چون بستم

۴) هر دو خداوند ذوق جامعیت هنری داشته‌اند؛ نه کسی را در ادبیات پارسی می‌توان با سعدی مقایسه کرد نه کسی را در آواز و موسیقی معاصر با تاج، و نه می‌توان به هنر آنان چیزی افزود و یا برای برتری چیزی کاست.

بر حدیث من و حسن تو نیفزاید کس  
حد همین است سخندانی و زیبایی را

\* \* \*

همه کس را مگر این ذوق نباشد که مراسم  
کانچه من می‌نگرم بر دگری ظاهر نیست

۵) هر دو خداوند ذوق از حیث فضایل اجتماعی، اخلاقی، تربیتی، معلّمی، پایداری، پرورش هنری، محبت، وفاداری و دوستی زبانزد، الگو و تندیس انسانی کامل‌اند. اگر می‌شود از سعدی درس اخلاق گرفت از تاج هم می‌توان درس زیستن، آموخت، برآستی که راه رفتن تاج، نگاه تاج، هم صحبتی تاج، نشست و برخاست تاج در مجموع، کتاب گلستان شیخ اجل را به یاد می‌آورد و چه زیبا سروده بود آن شاعر سبک اصفهانی که:





عارف قزوینی

میرزاده عشقی

درویش خان

اگر می‌شود از  
سعدی درس اخلاق  
گرفت از تاج هم  
می‌توان درس  
زیستن آموخت،  
براستی که راه  
رفتن تاج، نگاه تاج،  
هم صحبتی تاج،  
نشست و برخاست  
تاج در مجموع،  
کتاب گلستان شیخ  
اجل را به یاد می‌آورد

من دگر شعر نخواهم که نویسم که مگس  
زحمتم می‌دهد از بس که سخن شیرین است

... می‌اندیشم که این شیرینی در آواز تاج به او همین زحمت  
را می‌داد و استاد مجبور به تحمل بود.

(۷) هر دو خداوند ذوق، اهل قناعت، جوانمردی، درویشی،  
کرامت انسانی، شرافت نفس، تهی از حرص و طمع و ولع بودند؛  
هم زندگانی شیخ شیراز و هم زندگی تاج جز این نبود، بلکه  
تجسم همه آرمانهای معنوی انسانی برتر بود و شیخ نه از وزیری  
و نه از امیری در بوزه نکرد چرا که حاضر بوده آهن تفته را خمیر  
کند و دست بسته در درگاهی نایستد. تاج هم تا آخرین لحظه  
عمر از این جاده‌ای که پیر او رفته بود گامی بیرون نگذاشت.

سعدیا سرمایه‌داران از خَلل ترسند و ما  
گر برآید بانگ دزد از کاروان آسوده‌ایم

\* \* \*

مُمسک برای مال همه ساله تنگ‌دل  
سعدی به روی دوست همه روز خرم است

(۸) هر دو خداوند ذوق در عرصه حیات، آوازه هنر خود را  
بیرون از مرزهای ایران به چشم دیده‌اند، در حالی که انبوهی  
از هنرمندان پس از مرگ به شهرت رسیده‌اند اگر بخت  
یارشان بوده باشد و گروهی را زمانه پس از غربال به فراموشی  
سپرده‌است. اما سعدی و تاج در حیات خویش آوازه خود را  
در دوردست‌ها دیده و شنیده‌اند؛ اگر نام سعدی ترنم زبان  
قایقرانان چینی بوده، نام تاج نیز در مصر، لبنان، سوریه و شبه  
قاره افغانستان و ترکیه بر صفحات شنیده می‌شد.

سعدیا نامت به رندی در جهان افسانه شد  
از چه می‌ترسی دگر بعد از سیاهی رنگ نیست

\* \* \*

کاش باری باغ و بستان را که تحسین می‌کنند  
بُلبل بودی چو سعدی یا گلی چون روی دوست

گر به گردِ روی او گردیده‌ام عیبم مکن  
طفل مکتب خانام دورِ «گلستان» کرده‌ام

یقین دارم که تاج از کودکی با «گلستان» انس و الفت  
داشته چنانکه دیگر بزرگان و گرنه نمی‌توانست در آیین و  
آداب زندگی این همه به فلسفه عملی گلستان نزدیک باشد  
شیخ هم می‌فرمود:

سعدی همه ساله پند مردم  
می‌گوید و خود نمی‌کند گوش

\* \* \*

سعدی از اخلاق دوست هر چه برآید نکوست  
گو همه دشنام گو کز لب شیرین دعاست

\* \* \*

به جان مضایقه با دوستان مکن سعدی  
که دوستی نبود هر چه ناتمام کنند

\* \* \*

راه ادب این است که سعدی به تو آموخت  
گر گوش بداری به از این تربیتی نیست

(۶) هر دو خداوند ذوق در ارائه هنر خود «معیار» محسوب  
می‌شوند. معیار زبان پارسی و غزل و نثر ایران شیخ اجل است  
و معیار آواز شیوه اصفهان و موسیقی معاصر این سرزمین،  
تاج. چرا که با طلوع او جوانان راه تاج را رفتند و به او تأسی  
کردند، حتی پدیده دهه‌های اخیر موسیقی ملی ایران، استاد  
شجریان می‌گوید: خود من، هم در روش جمله‌بندی و ترکیب  
بندی در تحریر از سبک آواز تاج بهره برده‌ام، هم از آوازش و  
از ارشادهایش استفاده کرده‌ام.

شکرین حدیث سعدی بر او چه قدر دارد  
که چو او هزار طوطی مگس است پیش قندش

\* \* \*





## استاد تاج در سیر زندگی پربرکت خویش نه چشم داشتی به مال و منال مردم داشت و نه نگاهی به اندوخته دوستان، چرا که طبع منیع او تنها موسیقی را می‌پسندید

۹) هر دو خداوند ذوق در رفتار روزمره، خوش خلق، کریم، خندان، خوش مشرب و خوش برخورد بوده‌اند از خودستایی و ترشروی پرهیز داشته‌اند لذا راز رستگاری اجتماعی هر دو و قبله ارباب دل بودن هر دو در حُسن خلق و رفتار نیکو و سرشت پاک است و بس.

پیش از این گویند سعدی دوست می‌دارد ترا  
بیش از آنست دوست می‌دارم که ایشان گفته‌اند

\* \* \*

اگر مراد تو ای دوست بی مرادی ماست  
مراد خویش دگر بار من نخواهم خواست

۱۰) هر دو خداوند ذوق ستاینده زیبایی، جمال و عشق‌اند؛ چه در لایه خاکساری و مجازی و چه در لایه عارفانه و افلاکی آن. در آواز تاج این دورگیری شوریدگی خود را نشان می‌دهد. از ابیات انتخابی آوازهای او هویداست که اندیشه تاج به تفکر سعدی نزدیک است:

عیب سعدی مکن ای خواجه اگر آدمی  
کادمی نیست که میلش به پری رویان نیست

\* \* \*

من از ین بند نخواهم به درآمد همه عمر  
بند پای که به دست تو بود تاج سر است

۱۱) هر دو خداوند ذوق، تعقل و تأمل و اعتدال بر روحشان جاری و ساری است. طوفان انفعالات در آنان کمتر مشاهده می‌شود. هر دو استیلای کافی بر پندار، کردار و رفتار و اعمالشان در جامعه داشته‌اند؛ چنانکه در قبیله هنر از آنان به نیکی یاد می‌شود و رفتارشان سرمشق قلمداد گردیده‌است.

سعدی سپاس دار و جفا بین و دم مزن  
کز دست نیکوان همه چیزی نکو بود

یادنامه تاج منبع بسیار ارزشمندی برای شناخت رفتار و کردار استاد آواز ماست.

۱۲) هر دو خداوند ذوق از فروش هنر خویش پرهیز داشته‌اند؛ آنچه آفریده‌اند، بیرون از حوزه عاطفه نیست. هنری فاخر، متعالی و عام برای همگان، رایگان برای جامعه، بی هیچ سودی و امید منفعتی و انباشت زر و سیمی.

وفای یار به دنیا و دین مده سعدی  
دریغ باشد یوسف به هرچه بفروشی

استاد تاج در سیر زندگی پربرکت خویش نه چشم داشتی به مال و منال مردم داشت و نه نگاهی به اندوخته دوستان، چرا که طبع منیع او تنها موسیقی را می‌پسندید.

۱۳) هر دو خداوند ذوق، به نوعی از چاشنی عرفان معتقدند. بیشتر اشعاری که تاج حتی بیرون از قلمرو سعدی خوانده در عین خاکساری و عاشقانه مجازی بودن، رگه‌ای از عرفان را داراست. غزل‌های شیخ اجل هم که قله بلند لطافت و زیبایی‌اند، از این صفات بی‌بهره نیستند. سعدی از شعر عاشقانه به عارفانه و گاهی به غزل زاهدانه هم می‌رسد؛ هنر تاج نیز تلفیق شگفتی از این هرسه است.

چه نماز باشد آنرا که تو در خیال باشی  
تو صنم نمی‌گذاری که مرا نماز باشد

\* \* \*

لایق سعدی نبود این خرقة تقوی و زهد  
ساقیا جامی بده وین جامه از سر برکش

۱۴) هر دو خداوند، دانشی مرد، خردمند، فرزانه و در گستره هنر خود دانای روزگارند اگر چه این سعدی است که تاج را در سایه حمایت خویش می‌گیرد چراکه شیخ از مسلمات بینش و دانش و خردورزی است و تاج در این مکتب پرورش می‌یابد و اهل مطالعه و دانش‌اندوزی می‌گردد. ابیاتی که انتخاب می‌کند، از گستردگی ذوق و اطلاع ادبی وی حکایت دارد؛ پیداست که مرشد خود سعدی را بخوبی می‌شناسد؛ درست همانند یک اهل ذوق و پژوهشگری ادیب و باتجربه. و بالاتر از آن، می‌فهمد و می‌داند که چگونه باید ادا کند و حق شعر استاد را به جای آورد التفات تاج به دواوین بزرگان شیوه اصفهانی مثل مولانا، صائب، کلیم و طالب آملی نیز گویای ژرفای مطالعات اوست:

منطق سعدی شنید حاسد و حیران بماند  
چاره او خامشی است یا سخن آموختن

\* \* \*

هرچه کوتاه نظرانند بر ایشان پیمای  
که حریفان ز مل و من ز تأمل هستم





## بیشتر اشعاری که تاج حتی بیرون از قلمرو سعدی خوانده در عین خاکساری و عاشقانه مجازی بودن، رگه‌ای از عرفان را داراست

اگر تو فارغی از حال دوستان یارا  
فراغت از تو میسر نمی‌شود ما را  
قرار دادن (ر) یار که جزء اصلی کلمه است با ترکیب الف  
ندا و ایجاد ردیفی آوایی با «یای» یار و مطلع غزل تنها از او  
برمی‌آید.

یا در این بیت زیبا با قافیه برخاست، صحراست، آراست،  
آنجاست، پیداست، خراست می‌فرماید:

چشم چپ خویشان برآرم  
تا چشم نبیندت به جز، راست

که علاوه بر ایهام، شگرد ظریفی است از قافیه آوایی و این  
تنها در دیوان شیخ اتفاق افتاده است. به نظر می‌آید آواز  
استاد تاج اصفهانی هم از همین قماش است. هنری جاودانه  
و تقلیدناپذیر؛ هنری که تنها خاص اوست آنهایی هم که  
خواستند به حریم تاج نزدیک شوند غیر از کاری صوری آن  
هم بر روی تحریرهای تاج کاری کارستان نکرده‌اند.

اگر چه این کوچک شاعرم و شاید مورد بی‌لطفی برخی  
از عزیزان موسیقی قرار گیرم که چرا فلانی نظر می‌دهد اما  
می‌خواهم عرض کنم موسیقی جزء لاینفک شعر است و  
نمی‌توان آن را مجزای از شعر دید. شاید شاعر نتواند سازی  
را بنوازد اما در فهم موسیقی نباید تردید کرد؛ پُل والری از  
شاعران بزرگ معاصر فرانسه، نظراتی درباره معماری دارد،  
گفته نیز نظراتی در مورد معماری داشت. مهندس گدار،  
باستان‌شناس پرآوازه معاصر، می‌گفت: اگر والری شاعر نبود  
نظریه او را طرد می‌کردم. پس سخن این کوچک درباره آواز  
تاج می‌تواند محل تأمل باشد.

چند نکته در آواز همایون او سالهاست مرا به خود مشغول  
داشته که برای دوست فرهیخته و جناب استاد آواز و صاحب  
ترانه ماندگار «جهان مست و زمین مست آسمان مست»  
شاهزیدی عرض کرده‌ام. این کشف و شهود را نه از کسی  
شنیده‌ام، نه کسی تا امروز اشاره‌ای به آن کرده است. این را  
می‌گویم تا فردا مدعیان سر برنیاورند.

تاج در آغاز آواز: در مطلع:

از تو با مصلحت خویش نمی‌پردازم

که با آرامشی شگفت و ترمی مخملی چون پرافشانی نسیم  
شروع می‌شود و ذهن را به مصراع دوم می‌کشاند تا یک

۱۵) هر دو خداوند ذوق دست ارادت به هیچ پیری نداده‌اند،  
در حالی که روزگار هر دو با تصوف و عرفان و خانقاه پیوند  
دارد. شیخ اجل البته از بزرگانی مثل: سهروردی نام می‌برد؛  
مرشدی که بر روی قایق در دریا به او اندرز می‌فرماید، اما  
شیخ در سیر و سلوک آزاد است و خود سالک. تاج با نظر  
عمیق به کلیات شیخ این شیوه را تکرار می‌کند. با آنکه از  
جوانی و در اوج شهرت از پیران خانقاه تا شاعران عارفی مثل  
صغیر اصفهانی به او عشق می‌ورزند، آزادگی خود را در وادی  
عرفان و رندی حفظ می‌کند و دست ارادت به پیری نمی‌دهد.

گبر و ترسا و مسلمان هر کسی در دین خود  
قبله‌ای دارند و ما زیبا نگار خویش را

\* \* \*

خود سرپرده قدرش ز مکان بیرون بود  
آن که مادر طلبش جمله مکان گردیدیم

۱۶) هر دو خداوند ذوق از قبيله عالمان دین بودند شیخ  
شیراز می‌فرماید:

همه قبيله من عالمان دین بودند  
مرا معلم عشق تو شاعری آموخت

تاج هم از همین قبيله بود. سلسله خانوادگی او همه اهل  
علم و عالم دین، معتقد و مؤمن به مبانی دین مبین اسلام و  
گسترش دهنده معارف خاندان عصمت و طهارت بودند. استاد  
فرزند شیخ اسماعیل تاج الواعظین از وعاظ مشهور اصفهان  
است. گویا در کودکی صدای تاج را در منزل می‌شنود و فرزند  
را برای رسیدن به مقصود یاری می‌دهد. معلم عشق این بار به  
جای آموختن شاعری، موسیقی را سرمشق می‌کند.

پیش نماز بگذرد سرو روان و گویدم  
قبله اهل دل منم سهو نماز می‌کنی

### ۱۷) تقلید ناپذیری

معجزه شیخ اجل در بنیاد زبان‌شناسی است و آفریدن زبانی  
دست نیافتنی. در تغزل چه در حوزه خیال چه در حوزه عاطفه  
چه در حوزه ساخت و صورت هیچ شاعری به حریم او نزدیک  
نیست. شگردهای زبانی، بیانی و کلامی او چنان در دوردست هنر  
قرار دارند که تنها می‌توان با خیال آن خوش بود. گرتنه برداری،  
تقلید، و سوادنویسی کاری عبث و بیهوده است. نمونه:

زیبایی غیر مترقبه را به نمایش درآورد، در مصراع دوم:

مگر نه حضرت شیخ می فرمود:

همچو پروانه که می سوزم و در پروازم

تو چه ارمغانی آری که به دوستان فرستی  
چه از این به ارمغانی که تو خویشتن بیایی

تحریر را بر روی «پرواز» فرجام می دهد و با این کار نه تنها تداعی،  
که تصویری شاعرانه را دوچندان می کند، چراکه شنونده بال بال زدن  
پروانه در حال پرواز را احساس می کند؛ در مصراع:

درد پنهان فراقت ز تحمل بگذشت

۱۹) ارزش و جاودانگی هر دو خداوند ذوق در حجم آثار نیست، بلکه  
در انسانیت، پویایی اندیشه، دامنه معرفت، رسوب در زمان، شناخت  
زیبایی، تسلیم و رضا، ابداع هنری، مهرورزی، خدامحوری، راستی و  
کمال، عفو و بخشش، گذشت و گذشت است...

سعدیا بسیار گفتن عمر ضایع کردن است  
وقت عذر آوردنست استغراالله العظیم

تحریر به صورت کیش بر روی فعل «بگذشت» ادامه می یابد که باز  
هم به گونه اعجاب انگیز گذشت زمان را یاد می آورد.  
و در مصراع:

ورنه بسیار بجویی و نیایی بازم

مرا سخن به نهایت رسید و فکر به پایان  
هنوز وصف جمالت نمی رسد به نهایت

فعل «جستن» با تکیه و تأکیدی که با تشدید بر روی واژه «بجویی»  
خود را نشان می دهد، حالتی سخت جستجوگر را به مخاطب القا  
می کند. القایی غم انگیز و ملال آور از گذشت عمر که رگه ای خیامی را  
در خود نهفته است که به هیچ وجه تقلیدپذیر نیست.

قیامت می کنی سعدی به این شیرین سخن گفتن  
مسلم نیست طوطی را در ایامت شکرخایی

۲۰) هردو خداوند ذوق از جاودانگان گستره هنرند. سعدی بی تردید  
بلندترین قله غزل و معمار اصلی زبان و ادب پارسی است. به گمان این  
کوچک غزل به مفهوم ناب آن تنها در زبان شیخ شکل گرفته در جایی  
دیگر هم نوشته ام که آن چه قبل از سعدی است غزل - قصیده است از نوع  
سنایی یا غزل جمال الدین و یا کمال و آن چه پس از سعدی است، غزل واره  
است. حتی غزلیات آسمانی حافظ. او خود درست می اندیشید که فرمود:

که شعر اندر چنین مجلس ننگند  
بلی گر گفته سعدیست شاید

هر دو خداوند ذوق با قرن ها فاصله، کار هنری شان به گونه اتحاف  
دست به دست رفته است؛ در مقدمه گلستان شیخ اجل می فرماید که  
رقعه منشآتش را چون کاغذ زر می برند و در غزلی تکرار می فرماید که:

خوش است نام تو بردن ولی دریغ بود  
در این سخن که بخواهند برد دست به دست

بزرگان موسیقی معاصر ایران معتقدند که تا موسیقی هست، تاج  
هم هست.

این خداوند ذوق از ماندگاران جهان موسیقی است، کافی است از قول  
زنه یاد استاد علی تجویدی یادآوری کنیم که تاج اصفهانی از جمله  
چهره های درخشان عالم هنر خوانندگی است که شاید سالیان دراز مادر  
دهر چنان فرزندی نراید و خوش تر آنکه از زبان مراد وی بشنویم که:

کس در نیامده است به این خوبی از دری  
دیگر نیاورد چو تو فرزند مادری

چرا که غزل های شیخ را با رونویسی به عنوان تحفه و سوغات  
از شیراز به اقصا نقاط جهان می بردند، اتفاقاً صفحات آواز استاد  
تاج را هم به گونه اتحاف شهر به شهر می بردند. در مشهد دوست  
موسیقی دانی بود با نام «آفتاب» که تار را استادانه می نواخت و آواز  
را خوش می خواند؛ با چند تن از یاران مشهدی در منزل او بودم  
صفحاتی را بر دیوار دیدم که با خطی شکسته بر آن یادبود نوشته  
بودند. وقتی با سؤال من روبرو شد، گفت: از استاد تاج اصفهانی است  
که دوستان دیرین هدیه فرموده اند. از سرنوشت آن صفحات اطلاع  
دیگری ندارم. دوست شاعر امیر برزگر پیش ایشان آواز می آموخت.

استاد قدسی: اهل تخصص و موسیقی دانان زمانه ما او را یکتای بی همتا می دانستند  
و می دانند. یکی از دوستان موسیقی شناس می گفت: «همان مقامی را که سعدی  
در غزل فارسی و میرعماد در خط نستعلیق برای خود احراز کرده اند، تاج، در  
موسیقی و آواز ایرانی دارد.»